

## سیاست ناامنی: ترس، مهاجرت و پناهندگی در اتحادیه اروپا\*

نوشته جف هویسمانز<sup>۱</sup>

نقد و بررسی از رحمن قهرمان پور

آیا یک تهدید همواره تهدید است؟ آیا ممکن است موضوعی که زمانی تهدیدی برای امنیت داخلی تلقی می‌شده در زمانی دیگر امری عادی یا حتی یک فرصت تلقی شود؟ اساساً چه کسی یا کسانی یا نهادهایی یک پدیده، اتفاق یا موضوعی را تهدیدی برای امنیت داخلی یا امنیت ملی تلقی می‌کنند؟ اینها پرسش‌هایی کلیدی است که رویکردهای انتقادی نسبت به امنیت مطرح می‌کنند و جواب‌هایی نیز به آنها می‌دهند. کتاب اخیر در این چارچوب تنظیم و تألیف شده است.

برای درک عمیق‌تر رویکرد نظری کتاب باید از چرخش زبان‌شناختی در علوم انسانی آغاز می‌کنیم که از دهه ۱۹۸۰ در محافل آکادمیک و سپس سیاست‌گذاری مورد توجه قرار گرفته است، هر چند در بعد نظریه و اندیشه سیاسی. دهه ۱۹۶۰ و انقلاب زبان‌شناختی و بحث‌های مربوط به فلسفه زبان نقطه آغاز این چرخش بود. چرخش زبان‌شناختی در علوم انسانی به معنای تأکید بر نقش سازنده و

\* *The Politics of Insecurity: Fear, migration and asylum in the EU, London & New York: Routledge 2006, 191 Pages.*

<sup>1</sup> *Jef Huysmans*

نه صرفاً انعکاسی زبان بود. به این معنا که زبان در کنار انعکاس واقعیت‌ها، واقعیت‌هایی را هم می‌سازد. در گذشته و به تاسی از فلسفه ارسطویی نظر غالب و پذیرفته شده این بود که زبان صرفاً ابزاری برای بیان اندیشه و تفکرات آدمی است و به همین دلیل تحت اختیار وی می‌باشد. به عبارت ساده‌تر افسار زبان آدمی در دست خود اوست و می‌تواند آن را به میل خود هدایت کند.

در علوم اجتماعی رویکردهای پست مدرن یا پسا ساختارگرا با تمرکز بر چرخش زبان‌شناختی، رویکرد جدیدی به پدیده‌ها و مطالعات سیاسی و از جمله مطالعات امنیتی ارائه کرده‌اند. در این رویکرد با بهره‌گیری از تحلیل‌های زبان‌شناختی و تحلیل گفتمانی، امنیت به مثابه یک کنش زبانی تعریف می‌شود. اما نکته اساسی این است که از نظر پست مدرن‌ها زبان و واژه‌ها حاوی قدرت بوده و می‌توانند یک گفتمان امنیتی ایجاد کرده و آن را در سطح اجتماعی و سیاسی هژمونیک کنند. این امر باعث می‌شود پدیده‌ها درون آن گفتمان معنایی را پیدا کنند که آن گفتمان خاص امنیتی باعث می‌شود که برخی پدیده‌ها یا تحولات امنیتی شوند، در حالی که در گفتمان‌های دیگر چنین چیزی وجود ندارد. از جانب دیگر روزمره و عادی شدن این گفتمان باعث می‌شود قدرت اعمال شده از سوی آن هم در روابط اجتماعی مرئی و ملموس نباشد. مثلاً در گفتمان شرق‌شناسی که مرحوم ادوارد سعید از آن سخن می‌گوید، هویت شرقی همواره به عنوان «دگر» هویت غربی تعریف می‌شود: غربی عاقل / شرقی احساساتی، غربی متفکر / شرقی خرافاتی و نظیر اینها. حال وقتی این گفتمان مسلط می‌شود خطرناک، خشن، احساسی و غیرعقلایی بودن شرقی‌ها برای بسیاری از غربی‌ها امری عادی تلقی می‌شود. به زبان پست مدرن قدرتی که گفتمان در این مورد اعمال می‌کند در لایه‌های اجتماعی ته‌نشین می‌شود و لذا عادی به نظر می‌رسد. در چنین شرایطی تعریف شرقی‌ها یا مسلمانان به‌عنوان تهدیدی برای جوامع متمدن و مدرن غربی کار چندان مشکلی نیست. به طریقی اولی مهاجرت

مسلمانان به اروپا و آمریکا هم تهدیدی علیه ثبات و امنیت این جوامع تلقی شده و لذا محدودیت‌هایی در این مورد اعمال می‌شود.

اما مسلط کردن یک گفتمان امنیتی چگونه رخ می‌دهد؟ فارغ از بحث‌های نظری پیچیده پست‌مدرن در این مورد می‌توان به رابطه دانش و قدرت در اینجا اشاره کرد. یک گفتمان یا دستگاه حاکمه قدرت، دانش را در اختیار خود می‌گیرد و آن را از دانش نظری صرف آکادمیک و بی‌طرف به یک دانش کاربردی در حوزه امنیت تبدیل می‌کند. بنابراین اگر دستگاه حاکمه یا نظام سیاسی موضوعی چون مهاجرت و پناهندگی را (که موضوع اصلی کتاب حاضر است) امنیتی کرده و در این راستا سیاست‌های محدودکننده‌ای اعمال می‌کند، این کار با توسل به دانش یا مطالعات مربوط به امنیت صورت می‌گیرد و متخصصان امر با ارائه بحث‌های نظری، آمار و ارقام نشان می‌دهند تعریف نظام سیاسی از مهاجرت به عنوان یک تهدید امنیتی مبانی عقلایی و علمی دارد.

با این توضیحات مقدماتی می‌توان عنوان کتاب را درک کرد. ناامنی یک موضوع دایمی، ملموس و روشن و واضح نیست، بلکه بسته به هر نوع سیاستی ناامنی متفاوت است. ناامنی پدیده‌ای است که نظام‌های سیاسی آن را می‌سازند یا تولید می‌کنند. در نظام سیاسی ایران ورود قریب به سه میلیون افغانی به ایران ناامنی تعریف نمی‌شود، در حالی که در اروپا ورود چند صد نفر مهاجر آفریقایی یا مسلمان تهدیدی برای ثبات داخلی تعریف می‌شود. اما از سوی دیگر تعریف پدیده‌ای به عنوان تهدید یا عامل ناامنی ریشه در نوع نگاه به مقوله سیاست دارد. نظام سیاسی با تولید و بازتولید روابط اجتماعی خاص، یک پدیده مثل مهاجرت یا پناهندگی را امنیتی جلوه می‌دهد. به گفته نویسنده کتاب نگاه انسانی و بشر دوستانه به مسأله آوارگان نوعی رابطه اجتماعی را لازم دارد و اعمال می‌کند و نگاه امنیتی روابط دیگر را (ص: Xii). بدین‌سان رابطه نزدیکی میان حوزه اجتماعی و حوزه سیاسی در امنیتی کردن یا غیرامنیتی کردن در سطح داخلی به وجود می‌آید. پست‌مدرن‌ها با مفهوم

ارجحیت سیاست این موضوع را بررسی می‌کنند، به معنای اینکه حتی در حوزه اجتماعی و روابط اجتماعی که از نظر بسیاری از جامعه‌شناسان یک حوزه فارغ از اعمال قدرت دولت یا حداقل جدا از دولت تصور می‌شود، اولویت‌ها را روابط قدرت سیاسی یا به تعبیری نظام سیاسی تعریف می‌کند. زیرا برای رسیدن به اهداف خود به این نوع روابط اجتماعی نیاز دارد. اگر می‌خواهد سیاست‌های محدودکننده مهاجرت را عقلایی جلوه دهد، روابط اجتماعی متناظر با آن را تولید می‌کند: تهدید تروریستی ناشی از مهاجرت، مشکلات فرهنگی، زبانی، مذهبی و حتی بهداشتی مهاجران، ضعف مهارت آنها، تفاوت‌های ذاتی آنها با جوامع میزبان و تلاش مهاجران برای سوءاستفاده از پیشرفت و آزادی جوامع میزبان در حوزه گفتگمانی رایج می‌شود و در حوزه سیاست‌گذاری هم همین دیدگاه اعمال می‌شود.

براساس آنچه گفته شد هویزمانز معتقد است ناامنی یک پدیده ساخته شده اجتماعی و سیاسی است. حتی اگر بپذیریم ورود گروه‌های کثیری از خارجیان می‌توان منجر به اختلال در جامعه با ثبات [میزبان] شود، باز هم تعریف از وضع موجود و شیوه مدیریت این امر به فرایندهای اجتماعی و سیاسی بستگی دارد. آیا خارجی‌ها سرمایه‌های مثبتی می‌باشند که می‌توانند در بلند مدت به تقویت جامعه میزبان کمک کنند یا صرفاً فرصت‌طلبانی هستند که به فکر بهره‌گیری از سرمایه‌های جامعه میزبان می‌باشند (P.2). بنابراین یک پدیده مثل مهاجرت و پناهندگی که موضوع اصلی مطالعه کتاب حاضر است، ذاتاً یک تهدید نیست و لذا رویکرد ذات‌گرایانه رئالیستی به مقوله امنیت، زیر سؤال می‌رود. اعتصاب کارگران یا حتی تظاهرات اعتراض گروه خاص از جامعه در ذات خود تهدید نیست، بلکه گفتمان امنیتی حاکم به گونه‌ای است که آن را منبع ناامنی تعریف کرده و درصدد مقابله با آن برمی‌آید، این در حالی است که مثلاً فرانسه اعتراضات اخیر دانشجویی در اعتراض به قانون کار را نشانه رشد دموکراسی دانسته و حتی از آن به نفع بهبود تصویر خود در داخل و خارج بهره می‌گیرد.

پس صورت مسأله یا به تعبیر دانشگاهیان سوال اصلی مشخص است: چگونه یک موضوع امنیتی یا غیرامنیتی شود؟ کتاب حاضر به این پرسش در مورد موضوع مهاجرت و پناهندگی در اتحادیه اروپا و قوانین آن مخصوصاً بعد از یازدهم سپتامبر جواب می‌دهد. اما چارچوب نظری کتاب را می‌توان در تحلیل سایر مسایل امنیتی (داخلی) در سایر کشورها هم بکار گرفت. مثل چگونگی امنیتی و یا غیر امنیتی کردن مسأله جنبش‌های دانشجویی، زنان و اعتراضات شهری و کارگری در ایران یا امنیتی کردن مسأله کردها در ترکیه و نظیر این‌ها.

به نظر نویسنده کتاب امنیتی کردن مقوله مهاجرت و پناهندگی در اتحادیه اروپا از دهه ۱۹۹۰ و همزمان با بحث ویزای شینگن و بازار داخلی اتحادیه اروپا آغاز شده بود، اما حادثه یازدهم سپتامبر این روند را تشدید کرد (P.1). این امر نشان‌دهنده آن است که این امنیتی کردن از ابتدا در ماهیت امر سیاسی در اتحادیه اروپا وجود داشت اما یازدهم سپتامبر به تقویت توجیه سیاست‌های محدودکننده در این زمینه یاری رسانید. هویزمانز در پاسخ به چگونگی وقوع روند فوق سه موضوع را در چارچوب کتاب حاضر بررسی می‌کند که اساس و چارچوب نظری کتاب هم محسوب می‌شود:

- ۱ - امنیتی کردن با توسل به عقلانیت امنیتی (و نه شناسایی تهدیدات)
- ۲ - دیدگاه تکنوکراتیک (و نه زبان‌شناختی) نسبت به ناامنی
- ۳ - سیاست تکنوکراتیک و تولید امر سیاسی.

این چارچوب درون نظریه‌ها و مطالعات جدید امنیتی که در دهه ۱۹۸۰ مطرح شده‌اند قرار می‌گیرد، چارچوبی که در ابتدای این نوشتار مختصری آن را توضیح دادیم. در مورد موضوع نخست در کتاب حاضر، ذکر این نکته ضروری است که مطالعات جدید امنیتی مخصوصاً در حوزه امنیت داخلی صرفاً به شناسایی و تعیین اولویت برای تهدیدهای موجود در بستر جامعه نمی‌پردازند. اینکه از یک منظر آسیب‌شناختی، تهدیدات اجتماعی و سیاسی موجود در جامعه را فهرست کرده

و با نظرسنجی یا استناد به سیاست‌های رسمی برای آنها اولویت تعیین کنیم یک چیز است و اینکه درک کنیم چگونه این تهدیدات بوجود آمده‌اند یک چیز دیگر. گاه تصمیم‌گیران فراموش می‌کنند خود موضوعاتی را تهدید تعریف کرده و باعث امنیتی شدن آن شده‌اند. پس در اینجا با دو مسأله مواجهیم: تعریف موضوع X به عنوان یک تهدید و سپس وارد کردن این تعریف در سیاست‌گذاری‌های عملی. امنیتی کردن را می‌توان از بسته و چارچوبی که پناهندگی در آن تعریف شده استخراج کرد و نیازی به دیدن تعریف عمل پناهندگی به عنوان تهدید وجود ندارد. وقتی موضوع یا مسأله‌ای در فهرست ناامنی‌ها قرار می‌گیرد معنای ضمنی آن امنیتی کردن این موضوع است. بنابراین امنیتی کردن را باید در چارچوب نهادهای سیاست‌گذار جستجو کرد تا صرفاً تعریف (P.5).

نویسنده در این قسمت به مفهوم عقلانیت امنیتی اشاره می‌کند که تصمیم‌گیران با توسل به آن موضوعی را امنیتی می‌کنند. عقلانیت امنیتی اشاره به مجموعه‌ای از معانی دارد که به کنش‌زبانی امکان می‌دهد پدیده‌ها را امنیتی کند. باید توجه کرد کنش‌زبانی امنیت از مجموعه‌ای از معانی شکل گرفته در طول تاریخ و نهادینه شده در سطح اجتماعی بهره می‌گیرد. عقلانیت امنیتی همانند دستور زبان در طول زمان شکل گرفته و ناگهان تغییر نمی‌کند (P.25). بیگو<sup>۱</sup> معتقد است امنیتی کردن مهاجرت و پناهندگی در اتحادیه اروپا بخاطر تسهیل عبور از خطر تروریسم می‌باشد. یعنی به جای تمرکز بر تروریسم که می‌تواند منازعه برانگیز باشد، موضوع مهاجرت و پناهندگی در دستور کار قرار می‌گیرد. در این بخش نویسنده کتاب از تحلیل امنیتی تهدید محور (که ممکن است مقطعی باشد) به سمت درک تولید و بازتولید ناامنی در حوزه‌های سیاست‌گذاری با تکیه بر مفهوم عقلانیت امنیتی حرکت می‌کند (که یک روند مستمر است).

<sup>۱</sup> Bigo

در اینجا تکیه بر عقلانیت واجد خصلت سلطه‌طلبی نهفته در عقلانیت مدرن است. به عبارت دیگر تکیه بر عقلانیت و عقلایی جلوه دادن یک کنش‌زبانی بر اساس داده‌های تاریخی و واقعیت‌های اجتماعی باعث می‌شود تا انتقادات صورت گرفته نسبت به امنیتی کردن موجود، غیرعقلایی جلوه کند: آنهایی که مخالف امنیت ملی، ثبات و رفاه و ... هستند. خصلت سرکوبگر عقلانیت که مکتب فرانکفورت و پست‌مدرن از آن سخن می‌گویند خود را در اینجا نشان می‌دهد. دولت بوش در امنیتی کردن مقوله بنیادگرایی اسلامی و تعریف آن به عنوان یک تهدید تروریستی به تهدید ارزش‌های متمدن آمریکا از سوی بنیادگرایان اشاره می‌کند که به معنای عقلایی جلوه دادن مبارزه با اسلام‌گرایی می‌باشد. در چنین فضایی منتقدان مبارزه با تروریسم؛ مخالفان ملت آمریکا و امنیت آنها نامیده می‌شوند.

ستون دوم چارچوب نظری کتاب حاضر تکیه بر وابستگی شدید امنیتی کردن به فرایندهای فنی و تکنوکراتیک است. در رویکرد گفتمان بر این امر تأکید می‌شود که زبان صرفاً یک حادثه را توصیف نمی‌کند بلکه می‌تواند باعث بسیج واکنش‌ها نسبت به یک موضوع شود. این قدرت زبان ناشی از تأثیرگذاری بر برداشت‌ها و فهم‌ها نیست بلکه ریشه در این واقعیت دارد که گفتمان، حاوی معانی ویژه تاریخی می‌باشد که خود معلول سرمایه‌گذاری روی واقعیت‌های اجتماعی است (P.8).

نویسنده کتاب ضمن پذیرش اهمیت زبان و کنش‌های زبانی در امنیتی کردن یک پدیده، تأکید می‌کند ابزارهای فنی و نهادی در حوزه امنیت همواره وجود داشته و چندان تابع تصمیم‌گیری‌های سیاسی نبوده است، ابزارهایی مثل چهره‌نگاری، انگشت‌نگاری، حفظ سابقه افراد در رایانه، شبکه‌های کامپیوتری و نظیر آنها. حتی اگر کنش‌زبانی وجود داشته باشد، امنیتی کردن نمی‌تواند موفقیت‌آمیز باشد. پس؛

امنیتی کردن تکنوکراتیک + امنیتی کردن گفتمانی = امنیتی کردن

در حالی که در امنیتی کردن گفتمانی سخنرانی مقامات رسمی، بحث‌های پارلمانی و نظیر اینها حایز اهمیت است، در امنیتی کردن تکنوکراتیک متخصصان

امنیت اهمیت ویژه‌ای دارند. متخصصان مسایل امنیتی افرادی حرفه‌ای می‌باشند که مشروعیت خود را از تعریف و تحلیل مشکلات سیاست‌گذاری در حوزه امنیتی که ریشه در تجارب آموزشی و تعلیماتی آنها دارد می‌گیرند. هر چند ممکن است متخصصان امنیت افراد مشهور و شناخته شده‌ای در سطح عموم نباشند، ولی از قدرت زیادی در بعد تکنوکراتیک امنیتی کردن برخوردارند. اگر در ستون اول مفهوم عقلانیت امنیتی حایز اهمیت بود، در این ستون مفهوم «تکنیک امنیت» از سوی نویسنده کتاب معرفی می‌شود. به نظر وی، امنیت عبارت است از «تکنیک حکومت کردن بر خطر». در اینجا مفهوم تکنیک نه در معنای خوش‌بینانه بلکه در پرتو دیدگاه بدبینانه ویر و فوکو بکار گرفته شده است: تکنیک، ابزاری برای هدایت رفتارهای اجتماعی می‌باشد. لذا «تکنیک امنیت» بکارگیری فناوری و ابزارهای فنی جهت ایجاد، تنظیم و هدایت رفتارهایی است که در چارچوب امنیت مورد نظر نظام سیاسی قرار دارند. برخورد با ناراضیان سیاسی و نیز مهاجران و پناهندگان افزون بر حوزه گفتمانی و کلامی در حوزه فنی نیز صورت می‌گیرد. آنها که در ابتدا به عنوان خطر برای جامعه و ثبات و امنیت آن تعریف شده‌اند، به واسطه روش‌های مختلف فنی تحت کنترل قرار می‌گیرند، مثل جامعه سراسر بین<sup>۱</sup> بتهام که در آن، افراد جامعه احساس می‌کنند همواره در معرض دید و نظارت نگهبانان (یا دوربین‌ها) می‌باشند. صرف این احساس باعث تنظیم رفتار آنها از سوی خودشان می‌شود. پس تصادفی نیست که کنترل جرایم و مبارزه با برخی ناامنی‌های اجتماعی در جوامع توسعه‌یافته صنعتی راحت‌تر از جوامع در حال توسعه صورت می‌گیرد، چیزی که جز به مدد فناوری‌های پیشرفته کنترل و نظارت در بزرگراه‌ها، فروشگاه‌ها، فرودگاه‌ها و نظیر اینها نمی‌تواند در حد کنونی موفق باشد. تکنیک امنیت در اصل مکمل کنش‌زبانی یا امنیتی کردن گفتمانی می‌باشد. گاه در کشورهای در حال توسعه دولت یک موضوع

<sup>۱</sup> Pan – Optican Society



را از نظر گفتمانی امنیتی می‌کند، اما ابزارهای فنی مقابله با این تهدید یا ناامنی را ندارد، لذا امنیتی کردن موفق نمی‌شود.

در ستون سوم چارچوب کتاب با سیاست تکنوکراتیک یا تولید امر سیاسی مواجهیم. وقتی از تکنیک امنیت یا بکارگیری ابزارهای فنی برای ایجاد امنیت سخن می‌گوییم، چنین رویکردی به امنیت در سطوح زیرین خود بر گرفته از یک نگاه یا رویکرد به مقوله «سیاسی بودن یک پدیده» است. امنیتی کردن گفتمان و تکنوکراتیک، نماد بیرونی نگرش به سیاست در یک نظام سیاسی می‌باشد. به عنوان مثال وقتی مهاجرت و پناهندگی در اتحادیه اروپا به یک موضوع امنیتی تبدیل می‌شود، به معنای غلبه نگاه امنیت ملی بر امنیت سیاسی در نگرش به ماهیت سیاست است. اگر نگاه امنیت ملی غالب شود، مهاجران و پناهندگان تهدیدی برای آن محسوب می‌شوند و لذا با امنیتی کردن مهاجرت و پناهندگی، با آن مقابله می‌شود. اما دیدگاه بشر دوستانه نسبت به سیاست و امر سیاسی، مهاجران و پناهندگان را انسان‌هایی فاقد امنیت و نیازمند کمک می‌داند. آنچه برای این عده اولویت دارد تأمین بقا و امنیت فیزیکی آنها و به تعبیری پیدا کردن یک سرپناه امن است تا اشتغال به اقدامات مخمل امنیت داخلی. شاید بتوان پاسخ چرایی امنیتی کردن برخی پدیده‌ها را در این قسمت یافت. نوع نگاه به امر سیاسی و سیاست، هدایت‌کننده امنیتی کردن یک پدیده می‌باشد. پذیرش پناهندگان و مهاجران افغانی و عراقی در ایران و به تعبیری سیاست مهاجرت جمهوری اسلامی ایران با نگاه بشردوستانه به مقوله سیاست تنظیم شده و لذا این مهاجران تهدید امنیتی تعریف نشده و امنیتی نشده‌اند.

نگاه به سیاست و امر سیاسی را می‌توان همان هستی‌شناسی دانست و چگونگی امنیتی کردن را روش‌شناسی. هستی‌شناسی تأثیری مستقیم بر روش‌شناسی دارد. اگر نگاه به سیاست رئالیستی و مبتنی بر رقابت برای کسب قدرت و امنیت بیشتر باشد، آنگاه از نظر روش‌شناختی باید ابزارهای فنی و دانش در خدمت دفع تهدیدات علیه امنیت و بقای نظام سیاسی باشد. اما اگر در نقطه مقابله رویکردهای

منازعه گرای رئالیستی، از منظر اجماع‌سازی و وفاق به سیاست بنگریم، بسیاری از مقولاتی که پیشتر امنیتی شده بودند غیرامنیتی می‌شوند. مثلاً امروزه در بسیاری از جوامع توسعه‌یافته وجود احزاب اپوزیسیون و گروه‌های منتقد امری پذیرفته شده و غیرامنیتی شده است، حال آنکه در جوامع در حال توسعه احزاب وسیله ایجاد تفرقه و رقابت‌های مخرب غیرضروری تلقی می‌شوند.

کتاب در نه فصل تنظیم شده، اما جز فصل اول و نهم، بقیه فصول مجموعه مقالاتی می‌باشند که نویسنده کتاب قبلاً در مورد سیاست مهاجرت و پناهندگی در اتحادیه اروپا به رشته تحریر درآورده است. رویکرد نظری کتاب را از ابعاد مختلف می‌توان تحلیل کرد. از یک منظر چارچوب نظری کتاب تلاشی است برای تلفیق نظریه سیاسی با جامعه‌شناسی ناامنی. نکته اساسی در این تلفیق همانا وارد کردن پارادایم اصلی نظریه سیاسی یعنی قدرت در تحلیل‌های جامعه‌شناختی است. امروزه بسیاری از جامعه‌شناسان اجماع‌نظر دارند که تحلیل روندهای جامعه‌شناختی بدون توجه به نقش دولت و قدرت ناقص خواهد بود. امروزه در کنار بحث‌هایی چون سیاست ناامنی یا سیاست امنیت، سیاست هویت نیز مورد توجه نظریه‌پردازان علوم سیاسی می‌باشد. یعنی اینکه چگونه جنبش‌های اجتماعی یا نظام سیاسی از مقوله هویت (همانند امنیتی‌کردن) برای رسیدن به اهداف خود بهره می‌گیرند.

از زاویه‌ای دیگر چارچوب نظری کتاب به سازنده‌گرایی اجتماعی نزدیک است که در حدفاصل رویکردهای عقلانیت‌گرای رئالیستی و رویکردهای ساختارشکنانه پست‌مدرن قرار دارد. عناصر رویکرد سازنده‌گرایی اجتماعی آنجایی تقویت می‌شود که نویسنده کتاب بر نقش هنجارها و ارزش‌ها در امنیتی‌کردن از طریق عقلانیت امنیتی اشاره می‌کند. از سوی دیگر فرض اصلی نویسنده این است که امنیت و ناامنی مقولاتی هستند که ساخته می‌شوند. در رویکردهای ذات‌گرا بر ثبات پدیده‌ها و در رویکردهای پست‌مدرن بر سیالیت دایمی پدیده‌ها تأکید می‌شود، اما سازنده‌گرایی اجتماعی در حد فاصل این دو قرار می‌گیرد.